

روایت «أنا نقطة تحت الباء» در ترازی نقد

محسن دیمه کارگراب^۱

چکیده

روایت «أنا نقطة تحت الباء» روایتی منسوب به امام علی علیه السلام است که در آثاری با رویکرد عرفانی نقل شده که گاه در میراث عرفانی و فلسفی شرح داده شده و گاه تک‌نگاری‌هایی متعددی درباره آن نگاشته شده است. این امر بر ضرورت ارزیابی این روایت می‌افزاید که در این نوشتار به آن می‌پردازیم. بررسی‌ها نشان می‌دهد که اولین بار ابن طلحة شافعی در قرن هفتم در *الدر المنظم فی السرا الأعظم*، گوینده این عبارت را امام علی علیه السلام دانسته، لیکن او و قایلان انتساب آن به حضرت پس از وی، سندی برای آن ذکر نکرده‌اند. از سوی دیگر، افرادی چون *عین القضات همدانی*، *سمعانی*، *ابن عربی* و *سعید الدین فرغانی* گوینده آن را شبلی صوفی دانسته‌اند؛ در حالی که *تهذیب الاسرار* ابو سعید خرگوشی، *الرسالة القشیریة ابوالقاسم قشیری*، *احیاء العلوم غزالی* و *تذکرة الأولیاء عطار* نیشابوری گویای انتساب آن به شخصی ناشناخته از معاصران شبلی است. افزون بر این، فقدان نقطه در خط عربی در صدر اسلام، تاریخ نقطه‌گذاری در مصاحف و درج نقطه در مصاحف با کارکرد اعراب، مصاحف بدون نقطه منسوب به معصومان (علل) در قرن اول، عدم استعمال نقطه به معنای اصطلاحی آن در روایات، وضعف و قصور دلالی مؤیدات روایی آن موجب تردید در انتساب این روایت به امیر المؤمنین علیه السلام می‌شود که در این نوشتار مورد بررسی قرار می‌گیرد.

واژگان کلیدی: امام علی علیه السلام، شبلی، مآثورات عرفانی، نقطه تحت الباء.

۱. استادیار دانشگاه علوم و معارف قرآن مشهد.

طرح مسئله

یکی از روایات قابل تأمل در میراث عرفانی، روایت «أنا نقطة تحت الباء» منسوب به امیر المؤمنین علیه السلام است که در کتب و به ویژه در تفاسیری که گرایش عرفانی و یا گرایش فلسفی دارند، از جایگاه ویژه‌ای برخوردار شده و تک‌نگاری‌های متعددی از دیرباز در شرح روایت مذکور نگاشته شده است. این امور بر اهمیت این روایت افزوده است. بر این اساس، بررسی اعتبار این روایت ضروری می‌نماید؛ لیکن پیش از پرداختن به این موضوع، به جایگاه این روایت در میراث تفسیری و عرفانی امامیه اشاره می‌کنیم:

۱. جایگاه روایت در آثار امامیه

سید حیدر آملی در تفسیر المحيط الأعظم^۲ و در آثار دیگرش بارها این روایت را از امیر المؤمنین علیه السلام نقل کرده است.^۳ در منهج الصادقین^۴ و تفاسیر متأخر نیز این روایت نقل شده است.^۵ در آثار غیر تفسیری، رجب برسی (م ۸۱۳ق) این روایت را به صورت «أنا النقطة التي تحت الباء المبسوطة» از امیر المؤمنین علیه السلام نقل کرده است. میرداماد روایت مذکور را از آن حضرت نقل کرده^۶ و ملاصدرا نیز این حدیث را شرح داده است.^۷ در آثار دیگری این روایت به امیر المؤمنین علیه السلام منسوب شده است.^۸

۲. تک‌نگاری در شرح روایت مذکور

در شرح این روایت آثار متعددی نگاشته شده است؛ مانند کتب و رساله‌های زیر:
- سر النقطة التي تحت باء البسملة، نوشته علاء الدین سمنانی (م ۷۳۶ق) موجود در کتابخانه مجلس شورای اسلامی، به شماره ۳/۹۶.

۲. رک: تفسیر المحيط الأعظم، ج ۱، ص ۲۱۱ و ۲۱۴؛ ج ۲، ص ۳۷۰، ۴۰۸ و ۴۱۳.
۳. المقدمات من نص النصوص، ص ۳۱۰؛ جامع الأسرار، ص ۴۱۱ و ۵۶۳؛ نقد النقود، ص ۶۹۵ و ۷۰۰.
۴. تفسیر منهج الصادقین، ج ۱، ص ۲۳.
۵. رک: تفسیر روح البیان، ج ۱، ص ۷؛ تفسیر الصراط المستقیم، ج ۳، ص ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۵۷؛ حجة التفاسیر، ج ۱، ص ۴۲؛ تفسیر القرآن الکریم، ج ۱، ص ۱۶۱، ۱۶۹، ۱۷۱ و ۱۷۵؛ تفسیر أم الكتاب، ص ۱۱۷ و ۲۰۷؛ مقتنیات الدرر، ج ۱، ص ۹.
۶. جداول و مواقیف، ص ۱۸۹ - ۱۹۰.
۷. الحکمة المتعالیة، ج ۷، ص ۳۲ - ۳۴؛ مفاتیح الغیب، ص ۲۱ - ۲۴.
۸. رک: شرح توحید الصدوق، ج ۱، ص ۶۳۶؛ ج ۲، ص ۱۳۲ و ۶۶۲؛ ج ۳، ص ۳۰۹؛ البراهین القاطعة، ج ۳، ص ۲۸۸؛ أسرار الحکم، ص ۶۵۴؛ هادی المضلین، ص ۲۰ و ۱۲۲؛ شرح الأسماء الحسنی، ص ۵۲.

- أسرار النقطة، نوشته میرسید علی بن شهاب الدین همدانی (م ۷۸۶ق).^۹ نام دیگر آن الرسالة القدسیة فی أسرار النقطة الحسیة است.^{۱۰}

- رسالة نقطة فی شرح أنا النقطة التي تحت الباء، نوشته صائن الدین ترکه (م ۸۳۵ق).^{۱۱}

- سرالنقطة، نوشته صدرالمتألهین شیرازی (م ۱۰۵۰ق).^{۱۲}

- تقسیم البحور، والخاتمة فی شرح حدیث أنا النقطة تحت الباء، نوشته مظفر علی شاه نعمة اللهی کرمانی.^{۱۳}

و نیز شرح حدیث أنا النقطة، نوشته محمد تقی مامقانی (م ۱۳۱۲ق).^{۱۴}

با توجه تک نگاری هایی که در خصوص این روایت نگاشته شده، می توان نیمه اول قرن هشتم را آغاز توجه اساسی به این روایت دانست. از سوی دیگر، در همین قرن فرقه حروفیه پدید آمد و سپس نقطویان از میان آنها پدید آمدند که یکی از مستندات آنها روایت مذکور بوده است.

۳. ادله عدم انتساب به امیر المؤمنین علیه السلام

ادله گوناگونی وجود دارد که گویای عدم صدور این سخن به امیر المؤمنین علیه السلام است که بدان ها اشاره می شود:

۳-۱. ارسال و تعلیق در سند

قدیمی ترین منبعی که این روایت را از امیر المؤمنین علیه السلام نقل کرده، ابن طلحه شافعی (م ۶۵۲ق) در الدر المنظم فی السرا الأعظم است که عبارت «أنا النقطة التي هي تحت الباء» را به عنوان سخن حضرت علی علیه السلام در ادامه عبارت «بدان که همه أسرار الله در کتب آسمانی است، و همه آنچه در کتب آسمانی است، در قرآن است و همه آنچه در قرآن است، در سوره فاتحه است، و همه آنچه در سوره فاتحه می باشد، در بسمله است، و همه آنچه در بسمله وجود دارد، در باء بسمله می باشد و همه آنچه در باء بسمله وجود دارد، در نقطه زیر باء

۹. الذریعة إلى تصانیف الشيعة، ج ۲، ص ۵۶؛ ج ۷، ص ۷۲.

۱۰. همان، ج ۱۱، ص ۲۲۱-۲۲۲.

۱۱. همان، ج ۸، ص ۵۳.

۱۲. همان، ج ۱۲، ص ۱۷۰.

۱۳. همان، ج ۲۰، ص ۲۱.

۱۴. همان، ج ۱۳، ص ۱۸۹.

است» ذکر کرده است؛^{۱۵} اما سندی برای آن ارائه نکرده است. بنا براین، ابن طلحه اولین کسی است که این عبارت را منسوب به امام علی علیه السلام دانسته است.

قیصری (م ۷۵۱ق) نیز این عبارت را در بندی از خطبه امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرده است:

أنا نقطة باسم الله، أنا جنة الذي فرطتم فيه، وأنا العرش، وأنا الكرسي...^{۱۶}

و نیز در شرح فصوص الحکم عبارت «انا نقطة باء بسم الله، انا جنب الله الذي فرطتم فيه، و انا القلم، و انا اللوح المحفوظ...» را سخن آن امام همام دانسته است.^{۱۷}

پس از وی سید حیدر آملی آن را در کتب گوناگونش از حضرت علی علیه السلام نقل کرده که در خطبه افتخاریه در جمعی از اعیان، اشراف و مهاجران و انصار در کوفه ایراد شده است.^{۱۸} در پاسخ به این ادعا باید گفت: اول، این که اگر این خطبه در جمع عموم مردم، اشراف، مهاجران و انصار و در مسجد کوفه بوده، یعنی وجود نقطه تحت باء امری مرسوم و عادی و قابل فهم برای مردم بوده، لکن این امر با تاریخ نقطه گذاری در مصحف و معنای ابتدایی نقطه - که به منظور حرکات اعرابی کلمات بوده - منافات دارد. دوم، رجب بررسی از معاصران سید حیدر آملی در کتابش این خطبه را نقل کرده و در این خطبه طولانی عبارت مذکور دیده نمی شود.^{۱۹} سوم، این که ابن شهر آشوب در خطب معروف امیرالمؤمنین علیه السلام از این خطبه به عنوان خطبه افتخاریه کرده^{۲۰} و دو عبارت کوتاه از آن چنین است:

أنا كسرت الأضنام، أنا رفعت الأعلام، أنا بنيت الإسلام.^{۲۱}

و

أنا أذان الله في الدنيا ومؤذنه في الآخرة.^{۲۲}

بررسی تطبیقی نشان می دهد که هیچ کدام از این دو عبارت در نسخه خطبه افتخار رجب بررسی نیست. چهارم، با توجه به خلطها و عدم ضبط وی در نقل روایت، گویا روایات را

۱۵. الدر المنظم فی السرا الأعظم، نسخه خطی، ص ۲۳.

۱۶. شرح القیصری علی تائیه ابن الفارض الکبری، ص ۶۶.

۱۷. شرح فصوص الحکم، ص ۱۱۸.

۱۸. تفسیر المحيط الأعظم، ج ۲، ص ۴۰۸-۴۰۹.

۱۹. رک: مشارق أنوار الیقین، ص ۲۶۰-۲۶۲.

۲۰. المناقب، ج ۲، ص ۴۷.

۲۱. همان، ج ۲، ص ۱۳۶.

۲۲. همان، ج ۳، ص ۲۳۶.

با دخل و تصرف و با ترکیب آنها در یک دیگر نقل می‌کند؛ چه این که علامه مجلسی مشارق الأنوار و الألفین را مشتمل بر خلط و اشتباه دانسته، به متفردات او در کتب یاد شده، اعتماد نکرده و بر آن است که روایاتی را از او نقل کند که موافق اخبار برگرفته از اصول معتبر باشد.^{۲۳} افزون بر این، به گفته علامه مجلسی خطبة البیان در کتب غلات و امثال آنها ذکر شده و برخی چون علامه عسکری و سید جعفر مرتضی بر جعلی و بی سند بودن و سرشار از غلو و غلط بودن آن تصریح کرده‌اند.^{۲۴}

رجب برسی (ح ۸۱۳ق) نیز در مشارق الأنوار، در مبحث «أسرار علم الحروف» این روایت را از امیر المؤمنین علیه السلام این گونه نقل کرده است:

أنا النقطة التي تحت الباء المبسوطة.^{۲۵}

ابن ابی جمهور نیز در المعجلی، گوینده آن را حضرت علی علیه السلام دانسته و گوید این روایت را بزرگانی از صحابه همچون سلمان، ابوذر و کمیل از آن حضرت نقل کرده‌اند؛^{۲۶} اما سندی برای آن ذکر نکرده است.

۳-۲. انتساب به دیگران

بررسی میراث عرفانی حکایت از آن دارد که این سخن گاه به شبلی صوفی و گاه به شخصی ناشناخته از معاصران شبلی نسبت داده شده است:

۳-۲-۱. انتساب به شبلی

بر پایه تتبع نگارنده در کتب کهن اسلامی به ویژه میراث عرفانی متقدم، کتاب «تمهیدات» نوشته عین القضات همدانی (۵۲۵ق) قدیمی ترین مصدری است که در آن گوینده عبارت «أنا نقطة باء بسم الله» شبلی ذکر شده است. عین القضات در کتابش می‌نویسد: «در این مقام شبلی را معذورداری آنجا که گفت: «أنا نقطة باء بسم الله» گفتند وی را که تو کیستی؟ گفت: من نقطه بای «بسم الله» ام، و نقطه «بسم الله» از اصل «بسم الله» نیست، و غیر «بسم الله» نیست؛ اصل بسم الله را به نقطه با حاجت باشد که اظهار بسم بدان

۲۳. بحار الأنوار، ج ۱، ص ۱۰.

۲۴. همان، ج ۲۵ ص ۳۴۸؛ نقش ائمه در احیای دین، ج ۱، ص ۵۸۰-۵۸۱؛ بیان الأئمة و خطبة البیان فی المیزان، ص ۴۳ به بعد.

۲۵. مشارق الأنوار، ص ۳۱.

۲۶. المعجلی، ص ۴۰۹.

باشد، اما نقطه «ب» بی اسم بین چه باشد». ۲۷

احمد بن ابی المظفر سمعانی (م ۵۳۴ق) نیز ذیل حکایتی در کتاب «روح الأرواح» گویند عبارت مذکور را شبلی دانسته است: «روزی در آن وجد خود برون آمده بود، یکی گفت: شبلی کیست؟ گفت: «انا النقطة التي تحت الباء» بسم الله بنویسی و در زیر با نقطه بزنی، شبلی آن نقطه است». ۲۸

پس از وی ابن عربی (م ۶۳۸ق) در فتوحات مکیه، عبارت «أنا نقطة تحت الباء» را سخن شبلی دانسته است. وی در باب معرفة أسرار بِسْمِ الله و فاتحة ذیل عنوان «رمزية الباء» می نویسد: «به شبلی گفته شد، تو شبلی هستی؟ گفت: أنا النقطة التي تحت الباء» ۲۹ وی در جای دیگری در قالب شعر به این مطلب اشاره کرده است:

الباء للعارف الشبلي معتبر وفي نقيطتها للقلب مدكر؛ ۳۰

باء منسوب به شبلی معتبر است و در نقطه آن برای قلب تذکری وجود دارد.

گفتنی است ابن عربی این ماجرا از شبلی را در «رسالة الباء» نیز نقل کرده است. ۳۱ بی گمان اگر ابن عربی این عبارت را از امیر المؤمنین علی عليه السلام می دانست، انگیزه ای بر پوشاندن آن نداشته زیرا وی در آثارش روایات بسیاری از آن امام با لفظ امیر المؤمنین عليه السلام نقل کرده و نیز حتی روایات محبت آل محمد را نیز نقل کرده است. افزون بر این که بی گمان اگر به روایت امیر المؤمنین عليه السلام استناد نماید قوت سخنش بیشتر است از این که به کلام شبلی اشاره نماید. لذا اگر او این عبارت را از آن حضرت می دانست، به آن اشاره می نمود. ابن عربی در تفسیرش ۳۴ مرتبه از حضرت با عنوان امیر المؤمنین عليه السلام یاد کرده که در این تعداد حدود سی روایت از حضرت نقل کرده، البته گاه با عنوان امیر المؤمنین علی عليه السلام و دو مرتبه به صورت قال علی عليه السلام روایت نقل کرده است. ۳۲

پس از وی سعیدالدین فرغانی (م ۶۹۱ق) در شرحش بر قصیده تائیه ابن فارض (م ۶۳۲ق)

۲۷. تمهیدات، ص ۱۱۴.

۲۸. روح الأرواح، ص ۳۳۴.

۲۹. الفتوحات المکیه، ج ۱، ص ۱۰۲.

۳۰. همان، ج ۱، ص ۷۳.

۳۱. رسالة الباء (مشاهد الاسرار القدسية)، ص ۱۲۲؛ مجموعه رسائل ابن عربی، کتاب الباء، ج ۱، ص ۴۵۸.

۳۲. رک: تفسیر ابن عربی، ج ۱، ص ۵۲؛ همان، ج ۱، ص ۳۰۷.

این سخن را منسوب به شبلی دانسته است و از ابن فارض^{۳۳} نقل می‌کند: شبلی فرمود: «أنا النقطة التي تحت الباء»^{۳۴}.

عبدالرزاق کاشانی (م ۷۳۰ ق) و عبدالکریم جیلی (م ۸۳۲ ق) نیز عبارت «أنا النقطة التي تحت الباء» را به شبلی نسبت داده‌اند.^{۳۵} در میان متأخران نیز آلوسی (د ۱۲۷۰ ق) این عبارت را منسوب به شبلی دانسته و همان حکایت از فتوحات مکیه و همان شعر از ابن عربی را ذیل تفسیر سوره حمد، نقل کرده است.^{۳۶} شاید به مرور زمان شبلی به علی عليه السلام در مقام نقل زبانی و نوشتاری در کتب، تصحیف شده است.

۳-۲-۲. انتساب به فردی ناشناخته از معاصران شبلی

بررسی بیشتر در کتب متقدم بر عین القضاة، سمعانی و ابن عربی نشان می‌دهد که انتساب این عبارت به شبلی نیز مورد تردید است؛ زیرا ابوسعید خرقوشی (م ۴۰۷ ق) - که نسبت به افراد مذکور، به عصر شبلی (م ۳۳۴ ق) نزدیک تر بوده - در تهذیب الاسرار فی أصول التصوف، در بابی درباره مقام تواضع و فنا می‌نویسد:

جاء رجل إلى الشبلي فقال له: ما أنت؟ وكان هذا دأبه، فقال: أنا النقطة التي تحت الباء، فقال له الشبلي: أباد الله تعالى شاهدك أو تجعل لنفسك مكانا؟^{۳۷}

بر پایه این سند متقدم، «أنا النقطة التي تحت الباء» منسوب به شبلی نیست، بلکه سخن مخاطب شبلی است که نامش ذکر نشده و شبلی با این سخن به شدت مخالفت کرده که چرا آن شخص برای خویش چنین جایگاهی قایل شده است. پس از وی، ابوالقاسم قشیری (م ۴۶۵ ق) نیز حکایت مذکور را درباره شبلی نقل کرده است.^{۳۸}

غزالی (م ۵۰۵ ق) در *در احياء العلوم*، در باب «بيان فضيلة التواضع» همین حکایت را (با

۳۳. دیوان ابن فارض، ص ۳۳.

۳۴. مشارق الدراری، ص ۲۵۷.

۳۵. كشف الوجوه الغر لمعانی نظم الدر، ص ۷۱؛ شرح الكهف والرقیم، ص ۲۳۸.

۳۶. روح المعانی، ج ۱، ص ۵۴.

۳۷. «مردی نزد شبلی آمد و به او گفت: تو چیستی؟ و این دأب شبلی بود. آن مرد گفت: «أنا النقطة التي تحت الباء» شبلی به او گفت: خداوند شاهدت را نابود کند که حتی چنین جایگاهی برای خویش در نظر می‌گیری؟» (تهذیب الاسرار فی أصول التصوف، ص ۴۲۳).

۳۸. الرسالة القشيرية، ص ۲۴۳.

همان الفاظ ابوسعید خدری نقل کرده است.^{۳۹} براین اساس، غزالی نیز این سخن را منسوب به حضرت علی علیه السلام ندانسته است؛ زیرا اگر این سخن گفته آن امام همام بود و غزالی از آن آگاه بود، انگیزه‌ای بر پوشاندن این مطلب نداشت و این عبارت را به نقل از آن امام نقل می‌کرد. مؤید این مطلب این است که وی در کتابش چنین روایت کرده است:

لوشئت لأوقرت سبعین بعيراً من تفسیر فاتحة الكتاب.^{۴۰}

لذا او که این روایت را نقل کرده، بعید است که بر عبارت «انا النقطة» سرپوش گذاشته باشد.

عطار نیشابوری (م ۶۲۷ ق) نیز در تذکرة الأولیاء، ذیل احوالات «ابراهیم قرمیسینی» می‌نویسد:

از ابراهیم قرمیسینی نقل شده است که گوید: «روزی داخل حمام شدم و شروع کردم به ریختن آب بر بدنم که ناگهان جوان زیبایی مانند ماه شب چهارده از گوشه حمام آمد و بر من فریاد زد: چقدر آب بر ظاهرت می‌ریزی؟! یکبار هم آب بر باطنت بریز. گفتم: تو با این زیبایی جن هستی یا انسان؟ گفت: نه، بلکه «انا النقطة التي تحت الباء من بسم الله»، من نقطه زیر باء بسم الله هستم. گفتم: این مملکت از آن تو است؟ گفت: ای ابراهیم، از انیت خویش بیرون آی تا مملکتی را ببینی که مانند آن را ندیده باشی».^{۴۱}

گفتنی است که میبیدی در تفسیرش حدود پنجاه بار از شبلی (م ۳۳۴ ق) و ماجراهای او یاد کرده،^{۴۲} لکن جای تعجب است که ذیل بسمله اشاره‌ای به شبلی نکرده است. این مؤید دیگری است که این کلام، سخن شبلی نیست.

۳ - ۳. جایگاه نقطه در مصاحف صدر اسلام

شروع نقطه‌گذاری در مصاحف صدر اسلام نیز موجب تردید جدی در انتساب سخن مذکور به امیر المؤمنین علیه السلام می‌شود:

۳۹. إحياء علوم الدين، ج ۱۱، ص ۱۶.

۴۰. همان، ج ۳، ص ۵۲۵.

۴۱. تذکرة الأولیاء، ص ۶۷۶.

۴۲. به عنوان نمونه، رک: کشف الأسرار، ج ۱، ص ۵۶، ۳۲۹، ۴۰۵، ۴۴۷، ج ۳، ص ۴۲۵؛ ج ۵، ص ۶۳۷؛ ج ۶، ص ۲۳۵.

۳- ۳- ۱. شروع نقطه‌گذاری در مصاحف و کارکرد آن

در خصوص اولین شخصی که شروع به نقطه‌گذاری در مصحف نمود، اختلاف نظر است. برخی ابوالأسود،^{۴۳} برخی یحیی بن یعمر (م پیش از ۹۰ق)^{۴۴} و برخی نصر بن عاصم (م ۹۰ق)^{۴۵} را اولین نقطه‌گذار در مصاحف دانسته‌اند.

بنا بر گزارش ابن ندیم از ابو عبیده معمر بن مثنی، ابوالأسود در زمان امارت زیاد بن ابیه (۴۵ق - ۵۳ق)،^{۴۶} با توجه به این که دید مردم در قرائت آیه «... أَنْ اللَّهَ بَرِيءٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَرَسُولُهُ...»^{۴۷} دچار اشتباه هستند، به امر زیاد بن ابیه نقطه‌گذاری در مصحف را آغاز نمود. ابوالأسود به کاتب گفت: وقتی دیدی دهانم را باز می‌کنم نقطه بر روی حرف بگذار و اگر دهانم را بستم نقطه در جلوی حرف بگذار، و اگر پایین آوردم، نقطه‌ای زیر حرف قرار بده. این همان نقطه‌گذاری ابوالأسود بود.^{۴۸} ناگفته پیداست که نقطه‌های ابوالأسود به معنای نقطه کنونی نبوده، بلکه نقطه با کارکرد اعراب و شکل کلمات بوده است.^{۴۹} نقطه‌گذاری شاگردان وی، یحیی بن یعمر (م پیش از ۹۰ق) و نصر بن عاصم (م ۹۰ق) نیز به طریق اولی سال‌ها پس از شهادت امیر المؤمنین (۴۰ق) بوده است. این امر موجب تردید در انتساب عبارت «أنا نقطة تحت الباء» به امیر المؤمنین عليه السلام می‌شود.

روایات «جردوا المصاحف» و «جردوا القرآن»^{۵۰} نیز نشان می‌دهد که مصاحف دارای نقطه نبوده است. این مطلب با باور برخی که روایات «جردوا المصاحف» را ناظر به عدم نقطه‌گذاری در مصحف می‌دانند،^{۵۱} منافات دارد؛ زیرا اگر خط عربی دارای نقطه بود، تجرید

۴۳. الفاضل، ص ۶: الأغانی، ج ۱۲، ص ۴۸۲: الأوائیل، ص ۳۷۲: المنتظم، ج ۶، ص ۹۶ - ۹۷: معجم الأدباء، ج ۵، ص ۲۱۴۱: الجامع لأحكام القرآن، ج ۱، ص ۶۳: الإصابه، ج ۳، ص ۴۵۵ - ۴۵۶.

۴۴. کتاب المصاحف، ص ۳۲۴: تهذیب الکمال، ج ۳۲، ص ۵۴: تاریخ الإسلام، ج ۶، ص ۵۰۳: البدایه و النهایه، ج ۹، ص ۷۳: روح المعانی، ج ۷، ص ۹۸.

۴۵. المحکم فی نقط المصاحف، ص ۶ - ۷: المحرر الوجیز، ج ۱، ص ۵۰: البرهان، ج ۱، ص ۲۵۱.

۴۶. وی پس از صلح امام حسن عليه السلام از سوی معاویه در سال ۴۵ق، به امارت بصره گماشته شد. پس از مرگ مغیره بن شعبه در سال ۴۸ق، با حفظ سمت، امیر کوفه شد (رک: الاستیعاب، ج ۲، ص ۵۲۴: الکامل، ج ۳، ص ۴۴۷).

۴۷. سوره توبه، آیه ۳.

۴۸. رک: الفهرست (ابن ندیم)، ص ۴۵: تاریخ مدینه دمشق، ج ۲۵، ص ۱۸۹: المنتظم، ج ۶، ص ۹۶ و ۹۷: إنباه الرواة، ج ۱، ص ۴۰: معجم الأدباء، ج ۴، ص ۱۴۶۶: وفيات الأعیان، ج ۲، ص ۵۳۷: تاریخ الإسلام، ج ۵، ص ۲۷۸ - ۲۷۹.

۴۹. رک: صبح الأعشی، ج ۱، ص ۴۷۸.

۵۰. به عنوان نمونه، رک: المصنف (صنعانی)، ج ۴، ص ۳۲۱ - ۳۲۴ و ج ۱۱، ص ۳۲۴ - ۳۲۵: الطبقات الكبرى، ج ۶، ص ۸۷: المصنف، ج ۲، ص ۳۸۰ - ۳۸۱ و ج ۷، ص ۱۹۸ - ۱۹۹.

۵۱. رک: غریب الحدیث، ج ۴، ص ۴۷ - ۴۹: الفائق فی غریب الحدیث، ج ۱، ص ۱۷۹: الدراریه فی تخریج أحادیث

مصاحف از نقطه معنایی نداشت؛ زیرا نقطه جزء اصول خط و نوشتار عربی بوده و دستور به کتابت قرآن از ناحیه رسول خدا ﷺ اقتضا می‌کرد کتابت کاتبان وحی بر اساس اصول و قواعد خط عربی باشد.

برخی از قراءات نیز حاکی از عدم نقطه‌گذاری در مصاحف بوده است؛^{۵۲} مانند «نُشِرْهَا» در آیه «... وَأَنْظُرْ إِلَى الْعِظَامِ كَيْفَ نُشِرْهَا...»^{۵۳} که «نشرها» نیز قرائت شده است.^{۵۴} و «بُشِرًا» در آیه «وَهُوَ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ...»^{۵۵} که «نشرًا» نیز قرائت شده^{۵۶} است. از آنجا که یکی از ملاک‌های پذیرش قرائت، موافقت با رسم‌المصاحف عثمانی بوده است، این دسته از قراءات بیان‌گران است که مصاحف عثمانی فاقد نقطه بوده است؛ در غیر این صورت، این دسته از قراءات پذیرفته نمی‌شد.

به گفته زرقانی علما در صدر اول، به دلیل محافظت بر رسم مصحف و ترس از این که منجر به تغییر در مصحف شود، نسبت به گذاشتن نقطه و اعراب در مصحف کراهت داشتند؛ لیکن زمان گذشت و مسلمانان به دلیل محافظت از قرآن و این که تجرد از نقطه و اعراب منجر به تغییر در مصحف نشود، به ناچار مجبور به گذاشتن نقطه و اعراب در مصحف شدند.^{۵۷}

به هر روی، در فرایند توسعه خط عربی، نقطه و اعراب در زمان خلیل شکل متمایز خود را یافت. نقطه‌گذاری قرآن، برای رفع اشتباه حروف متشابه، با همان مرکب و رنگی که قرآن را با آن می‌نوشتند، نوشته می‌شد. نصر بن عاصم، و یحیی بن یعمر آن را متحمل شدند و تمام قرآن را برای اولین بار نقطه‌گذاری کردند.^{۵۸} افزون بر این، خط عربی در اوائل، شکل و اعرابی نداشت و اعراب و علامت‌گذاری در اسلام به وجود آمده و مبتکران، ابوالاسود است که نقطه‌ها را عوض حرکات استعمال کرد تا این که خلیل بن احمد نقطه را به حرکات (ضمه،

الهدایة، ج ۲، ص ۲۳۷.

۵۲. رک: البیان، ص ۱۶۴.

۵۳. سوره بقره، آیه ۲۵۹.

۵۴. التبیان، ج ۲، ص ۳۲۰؛ مجمع البیان، ج ۲، ص ۶۳۷.

۵۵. سوره اعراف، آیه ۵۷.

۵۶. جامع البیان، ج ۸، ص ۱۴۸؛ مجمع البیان، ج ۴، ص ۶۶۳.

۵۷. مناهل العرفان، ج ۱، ص ۴۰۱-۴۰۲.

۵۸. تاریخ و علوم قرآن، ص ۱۶۵.

فتحه و کسره) تبدیل نمود.^{۵۹} بنا براین، ابوالاسود شروع کننده اعراب بود؛ با نقطه‌هایی که کارکرد اعراب داشت. سپس برای جدا کردن حروف متشابه، نقطه‌گذاری حروف به شکل امروزی آن انجام شد که نصر بن عاصم و یحیی بن یعمروضع کننده نقطه‌ها بودند. سپس خلیل بن احمد، اعراب مصحف‌ها را به شکل امروزی درآورد.

۳-۳-۲. مصاحف منسوب به اهل بیت علیهم‌السلام در قرن اول

مصاحف منسوب به معصومان (علل) نیز حکایت از این دارد که مصاحف در ابتدا بدون نقطه بوده است. سید محسن امین مصحفی از ابتدای سوره هود تا آخر سوره کهف در آستان قدس رضوی منسوب به امیر المؤمنین علیه‌السلام را گزارش نموده که نقطه‌های قرمزی بر روی آن بوده که گویا از تاریخ کتابت تأخر زمانی داشته و آن نقطه‌ها علامات اعراب کلمات بوده است؛ کسره با نقطه‌ای در زیر حرف، فتحه با نقطه‌ای بالای حرف، ضمه با نقطه‌ای مقابل حرف. او سپس به گزارش ابن ندیم اشاره نموده و در تصریح نموده که مصاحف ابتدا نقطه و اعراب نداشته و اولین شخصی که مصحف را نقطه‌گذاری کرد، ابوالاسود در زمان امارت زیاد بود و نقطه‌های او برای اعراب کلمات بود و در ادامه تصریح کرده که مصاحف منسوبی که مشاهده نموده، به همان شیوه نقطه‌گذاری ابوالاسود بوده است.^{۶۰} سپس از نسخه‌ای به خط کوفی منسوب به امام حسن مجتبی علیه‌السلام یاد کرده که ویژگی‌های آن شبیه نسخه‌های مذکور است. نیز از نسخه‌ای به خط کوفی منسوب به امام زین العابدین علیه‌السلام یاد کرده، که دارای نقطه‌های إعجام به رنگ سیاه و دارای نقطه‌های قرمز برای اعراب کلمات بوده است.^{۶۱} لذا بررسی تاریخی مصاحف منسوب گویای سیر تدریجی تکامل خط کوفی در مصاحف آن دوران است. اگر چه انتساب این مصاحف به معصومان علیهم‌السلام قطعی نیست، اما این مصاحف حداقل بیان‌گر تعلق به آن دوره و یا نوشته شده بر اساس الگوگیری از مصاحف آن دوره است.

۳-۴. استعمال واژه نقطه در روایات امامیه و اهل سنت

استعمال واژه نقطه در روایات بیان‌گر این است که این واژه به معنای اصطلاحی آن (نقطه برای رفع إعجام از حروف) جز در دو مورد در روایات فریقین به کار نرفته است که اعتبار آن دورا بررسی می‌کنیم:

۵۹. مفصل فی تاریخ عرب قبل از اسلام، ج ۸، ص ۱۹۰.

۶۰. أعیان الشیعة، ج ۱، ص ۸۹.

۶۱. همان، ج ۱، ص ۹۰.

۴-۳-۱. روایت «أنا النقطة أنا الخط»

یکی از روایاتی که ناظر به نقطه به معنای اصطلاحی آن است و به نوعی می‌تواند مؤید انتساب عبارت «أنا نقطة تحت الباء» به امیرالمؤمنین علیه السلام باشد، روایتی از ابن شهر آشوب (م ۵۸۸ق) است که از امیرالمؤمنین علیه السلام در المناقب نقل کرده است:

أنا النقطة، أنا الخط، أنا الخط، أنا النقطة، أنا النقطة والخط.^{۶۲}

این روایت را اولین بار ابن شهر آشوب (م ۵۸۸ق) نقل کرده و سپس دیگران همچون ابن جبر، نباطی بیاضی و علامه مجلسی از او اقتباس کرده‌اند. لذا ابن شهر آشوب در نقل آن متفرد است؛ افزون بر این که سندی برای آن ذکر نکرده، که این امر بررسی سند روایت را غیرممکن می‌سازد و موجب ضعف سندی آن می‌شود. البته بخشی از این روایت به صورت «أنا النقطة والخط» در نسخه دوم از «خطبة البيان»، در الزام الناصب، چنین نقل شده است:

... أنا وارث العلوم، أنا هيولى النجوم، أنا النقطة والخط، أنا باب الحطة...^{۶۳}

وی سند این نسخه از خطبة البيان را ذکر نکرده است،^{۶۴} اما برای نسخه اول این خطبة سندی مقطوع، مجهول و مرسل ذکر کرده است؛ علاوه بر این که عبارت «أنا النقطة والخط» در نسخه اول وجود ندارد.^{۶۵}

گفتنی است علامه مجلسی خطبة البيان و روایات نظیر آن را موجود در کتب غلات و امثال آنها دانسته است.^{۶۶} علامه عسکری نیز این خطبه را خطبه ای جعلی و مملو از غلط و غلو و بی سند دانسته و انتساب آن به امیرالمؤمنین علیه السلام را نادرست بر شمرده و سبب نشر عقیده غلو دانسته است.^{۶۷} سید جعفر مرتضی نیز کتابی با عنوان بیان الأئمة و خطبة البيان فی المیزان در رد و جعلی بودن خطبه مذکور نگاشته و علاوه بر نقد سندی خطبه، از ابعاد گوناگونی سه متن باقی مانده از آن را نقد محتوایی کرده است.^{۶۸}

۶۲. المناقب، ج ۲، ص ۴۹.

۶۳. الزام الناصب، ج ۲، ص ۱۸۰.

۶۴. رک: همان، ج ۲، ص ۱۷۴.

۶۵. رک: همان ج ۲، ص ۱۴۸-۱۷۴.

۶۶. بحار الأنوار، ج ۲۵، ص ۳۴۸.

۶۷. نقش ائمه در احیای دین، ج ۱، ص ۵۸۰-۵۸۱.

۶۸. رک: بیان الأئمة و خطبة البيان فی المیزان، ص ۴۳ به بعد.

۴-۳-۲. روایت «العلم نقطة كثرها الجاهلون»

یکی از قدیمی ترین منابعی که این سخن را از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرده، تفسیر ابن عربی است؛^{۶۹} البته سندی برای آن ذکر نکرده است. پس از وی، ابن طلحة شافعی آن را در *الدر المنظم فی السرا الأعظم*، بدون سند، بدین صورت از امام علی علیه السلام نقل کرده است:

العلم نقطة كثرها الجاهلون، والألف واحدة عرفها الراسخون، والباء مدة قطعها العارفون، والحيم حفرة تأهلها الواصلون، والدال درجة قدسها الصادقون.^{۷۰}

افزون بر این که سبک عرفانی عبارات آن متمایز از عبارات معصومان (علل) است؛ چه این که عبارات مذکور به سخنان عرفا شباهت بیشتری دارد تا به سخنان گوهریار اهل بیت (علل).

سید حیدر آملی این سخن را به صورت «العلم نقطة كثرها جهل الجهال»،^{۷۱} «العلم نقطة كثرها الجهال»^{۷۲} و «العلم نقطة كثرها جهل الجهلاء»^{۷۳} نقل کرده و سندی برای این روایت ذکر نکرده است. دیگران نیز سندی برای آن ذکر نکرده اند.^{۷۴} عجلونی (م ۱۱۶۲ق) نیز آن را حدیث نمی داند.^{۷۵}

به لحاظ بررسی محتوایی این روایت با آیه «... وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا»^{۷۶} در تعارض است؛ زیرا خداوند در این آیه کسی است که علم را بیشتر می کند و نیز در تعارض با آیه «... قَالَ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ...»^{۷۷}.

۵-۳-۵. بررسی روایات مؤید صدور آن

۵-۳-۱. روایت «لو شئت لأوقرت سبعين بعيراً من تفسير فاتحة الكتاب»

یکی از قدیمی ترین منابعی که این روایت را از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرده، *قوت القلوب*،

۶۹. تفسیر ابن عربی، ج ۲، ص ۳۲۴.

۷۰. *بناييع المودة لدوى القربى*، ج ۳، ص ۲۱۲.

۷۱. *تفسير المحيط الأعظم*، ج ۱، ص ۵۳.

۷۲. همان، ج ۲، ص ۴۱۴؛ *جامع الأسرار*، ص ۵۶۳-۵۶۴.

۷۳. *نقد النقود*، ص ۶۹۴-۶۹۵ و ۷۰۰.

۷۴. ر.ک: مجموعه رسائل و مصنفات کاشانی، ص ۶۶۵؛ *مصباح الأنس*، ص ۵۳-۵۴؛ *عوالی الآلی*، ج ۴، ص ۱۲۹؛

رسائل الشهيد الثاني، ج ۲، ص ۷۴۹.

۷۵. *کشف الخفاء*، ج ۲، ص ۶۷.

۷۶. سوره طه، آیه ۱۱۴.

۷۷. سوره بقره، آیه ۲۴۷.

نوشته ابوطالب مکی (م ۳۸۶ ق) است.^{۷۸} این روایت در منابع بعدی نیز بسیار نقل شده است؛ به عنوان نمونه غزالی و میبیدی آن را به صورت «لوشئت لأوقرت سبعین بعیراً من تفسیر سورة الفاتحة» نقل کرده‌اند.^{۷۹}

ابن شهر آشوب در المناقب، ابن طلحة در مطالب السؤل، آن را به صورت «لوشئت لأوقرت بعیراً من تفسیر بسم الله الرحمن الرحيم» نقل کرده‌اند.^{۸۰} گویا «من تفسیر فاتحة الكتاب» به «من تفسیر بسم الله الرحمن الرحيم» تغییر یافته است. پس از وی، اربلی نیز متأثر از ابن طلحة، آن را به صورت «لوشئت لأوقرت بعیراً من تفسیر بسم الله الرحمن الرحيم» نقل کرده است.^{۸۱}

سید حیدر آملی در تفسیرش این روایت را گاه همانند قوت القلوب^{۸۲} و گاه به صورت «والله الله لوشئت لأوقرت سبعین بعیراً من باء بسم الله الرحمن الرحيم» نقل کرده است.^{۸۳} ابن ابی جمهور نیز متأثر از سید حیدر، این روایت را با تصرف در عبارات آن به صورت «لوشئت لأوقرت سبعین بعیراً من باء بسم الله الرحمن الرحيم» نقل کرده است.^{۸۴} رجب برسی نیز با اندکی تغییر به صورت «لوشئت لأوقرت أربعین بعیراً من شرح بسم الله»^{۸۵} نقل کرده است.

سیر نقل این روایت از قرن چهارم تا قرون بعدی به خوبی بیان‌گر تغییر در عبارات آن است. افرادی چون ابن طلحة، سید حیدر آملی، رجب برسی و ابن ابی جمهور که عبارت «أنا نقطة تحت الباء» را به امیر المؤمنین عليه السلام نسبت داده‌اند، همان کسانی هستند که روایت «لوشئت لأوقرت سبعین بعیراً من تفسیر فاتحة الكتاب» را با تغییر به صورت «من تفسیر بسم الله» یا «من باء بسم الله» و یا «من شرح بسم الله» نقل کرده‌اند. در واقع، این افراد روایت مذکور از قوت القلوب را با تغییری متناسب با دیدگاه خویش درباره انتساب «أنا نقطة تحت الباء» به آن امام، نقل کرده‌اند که این روایت مؤیدی بر آن دیدگاه باشد، در حالی که عبارت قوت القلوب نسخه قدیمی و ملاک در نقد و بررسی آن به شمار می‌آید. البته ابوطالب مکی طریق خویش را

۷۸. قوت القلوب، ج ۱، ص ۹۳.

۷۹. إحياء علوم الدين، ج ۳، ص ۵۱۵ و ۵۲۵؛ كشف الأسرار، ج ۱۰، ص ۶۸۶.

۸۰. المناقب ج ۲، ص ۴۳؛ مطالب السؤل، ص ۱۱۱.

۸۱. كشف الغمة، ج ۱، ص ۱۳۰.

۸۲. تفسیر المحيط الأعظم، ج ۲، ص ۳۲۶.

۸۳. همان، ج ۱، ص ۴۸۲؛ ج ۲، ص ۳۷۱؛ ج ۲، ص ۴۰۱؛ المقدمات من نص النصوص، ص ۷۲، ۱۵۱، ۲۰۱ و ۳۱۰.

۸۴. عوالی اللالی، ج ۴، ص ۱۰۲.

۸۵. مشارق أنوار الیقین، ص ۱۲۴ - ۱۲۵ و ۳۴۸.

به این روایت ذکر نکرده، لذا بررسی سندی آن غیرممکن است.

منابع بعدی نیز آن را به صورت مرسل نقل کرده‌اند. به لحاظ دلالتی نیز دلالت بر صدور روایت نقطه از امیرالمؤمنین علیه السلام ندارد. بنا براین، این روایت نیز به دلیل عدم اثبات صدور آن از امیرالمؤمنین علیه السلام و قصور دلالتی آن نمی‌تواند مؤیدی بر انتساب عبارت «أنا نقطة تحت الباء» به امیرالمؤمنین علیه السلام باشد.

۵- ۳- ۲. روایت ابن عباس از امیرالمؤمنین علیه السلام

سید هاشم بحرانی (م ۱۱۰۷ق) در *غایة المرام*، روایتی را از «محمد بن علی حکیم ترمذی» از عارفان عامه (حدود ۳۲۰ق) از ابن عباس این گونه نقل می‌کند که علی بن ابی طالب علیه السلام در شبی نقطه زیر باء بسم الله را برای ما شرح می‌داد تا این که سپیده فجر پیدا شد و ایشان هنوز از باء بسم الله فارغ نشده بود. آن گاه خویشتن را در برابر آن حضرت بسان برکه کوچکی در کنار دریایی بزرگ دیدم.^{۸۶} بحرانی طریق ترمذی را به این روایت (در صورت وجود) ذکر نکرده؛ لذا بررسی سندی غیرممکن است.

ابن طاووس (م ۶۶۴ق) نیز آن را به تفصیل از ابو عمر زاهد (م ۳۴۵ق) نقل کرده است؛ با این تفاوت که در آن سخن از تفسیر الف، لام و دال در «الحمد» است، نه نقطه بسم الله.^{۸۷} وی در ادامه این روایت را از ابوبکر نقاش (م ۳۵۱ق) نیز نقل کرده است.^{۸۸}

عدم ذکر سند، بررسی رجال آن را غیرممکن می‌سازد. به لحاظ محتوایی نیز ناظر به تفسیر ح م د است و در آن هیچ اشاره‌ای به تفسیر و شرح باء ذکر نشده است. میبیدی نیز این روایت را از ابن عباس نقل کرده است و در انتها چنین آورده که از این جا گفت علی علیه السلام:

لوشئت لأوقرت سبعین بعيراً من تفسیر سورة الفاتحة.^{۸۹}

او نیز سندی برای این روایت ذکر نکرده است. به لحاظ محتوایی نیز ناظر به تفسیر حروف الحمد است. ابن طلحة شافعی، این روایت را بدون ذکر سند نقل می‌کند:

امام علی علیه السلام دستم را گرفت و مرا به بقیع آورد و فرمود: ای ابن عباس، بخوان، خواندم: بسم الله الرحمن الرحيم. سپس حضرت تا طلوع فجر در خصوص اسرار

۸۶. غایة المرام، ج ۵، ص ۲۰۷.

۸۷. سعد السعود، ص ۲۸۴ و ۲۸۵؛ بحار الأنوار، ج ۸۹، ص ۱۰۴.

۸۸. سعد السعود، ص ۲۸۶؛ بحار الأنوار، ج ۸۹، ص ۱۰۵-۱۰۶.

۸۹. كشف الأسرار، ج ۱۰، ص ۶۸۶.

باء سخن می‌گفت.^{۹۰}

گویا ابن طلحه همان روایت تفسیر الحمد از ابو عمر زاهد و تفسیر نقاش را با دخل و تصرف در عبارات آن و به صورت نقل به معنا نقل کرده؛ در حالی که در آن دور روایت اشاره‌ای به اسرار باء نشده است. علامه حلی (م ۷۲۶ ق) نیز روایت ابن عباس را بی سند درباره تفسیر باء بسم الله نقل می‌کند.^{۹۱}

رجب برسی (م ۸۱۳ ق) نیز آن را بی سند در شرح باء بسم الله نقل کرده و سپس می‌افزاید:

لوشئت لأوقرت أربعين بعيراً من شرح بسم الله.^{۹۲}

این روایت به این شکل تنها در مشارق الأنوار آمده و در واقع از متفردات روایی رجب برسی است. گفتنی است علامه مجلسی به متفردات او در مشارق الأنوار والألفین اعتماد نکرده؛ به دلیل این که این دو کتاب مشتمل بر خلط و اشتباه است.^{۹۳}

گویا این روایت برگرفته از روایت حکیم ترمذی، ابو عمر زاهد و نقاش باشد که رجب برسی آن را با دخل و تصرف به صورت نقل به معنا نقل کرده و احتمالاً در نقل این روایت از عبارت ابن طلحه متأثر باشد. رجب برسی روایت «لوشئت لأوقرت أربعين بعيراً من شرح بسم الله» را در ادامه آن ذکر کرده و حال آن که این بخش را ابوطالب مکی در قوت القلوب به صورت مجزا و بدون اشاره به بخش فراگیری تفسیر در نیمه شب، نقل کرده است.^{۹۴} به هر روی، با صرف نظر از ضعف سندی، به لحاظ محتوایی نهایت دلالت این روایت این است که امیر المؤمنین علیه السلام در شبی نقطه باء بسمله و یا حروف الحمد را برای ابن عباس شرح داده است، لیکن سندی مبنی بر این که عبارت «أنا نقطة تحت الباء» را ابن عباس از امیر المؤمنین علیه السلام نقل کرده باشد، در دست نیست. لذا این روایت نیز نمی‌تواند مؤیدی بر صدور عبارت «أنا نقطة تحت الباء» از امیر المؤمنین علیه السلام باشد.

نتیجه

روایت «أنا نقطة تحت الباء» روایتی منسوب به امام علی علیه السلام است که حدود هشت قرن

۹۰. ینابیع المودة، ج ۳، ص ۲۰۳.

۹۱. کشف الیقین، ص ۵۸-۵۹؛ نهج الحق، ص ۲۳۸؛ منهاج الکرامه، ص ۱۶۲-۱۶۳.

۹۲. مشارق أنوار الیقین، ص ۱۲۴-۱۲۵.

۹۳. بحار الأنوار، ج ۱، ص ۱۰.

۹۴. قوت القلوب، ج ۱، ص ۹۳.

است که در آثار علمی برخی از علما و مفسران امامی که بیشتر گرایش های عرفانی و یا فلسفی داشته اند، مورد توجه بوده است. آغاز انتساب این روایت به امیر المؤمنین علیه السلام به کتاب *الدر المنظم فی السرائر الأعظم* نوشته ابن طلحه شافعی در قرن هفتم بر می گردد؛ در حالی که او نیز قایلان انتساب آن به حضرت، هیچ سندی برای آن ذکر نکرده اند. از سوی دیگر، برخی از عرفا در قرن ششم و هفتم هجری، همچون عین القضاة همدانی در تمهیدات و احمد بن ابی المظفر سمعانی در *روح الأرواح*، ابن عربی در *فتوحات مکیة* و سعید الدین فرغانی در *مشارق الدراری* گوینده این عبارت را عارف شبلی دانسته اند. از سوی دیگر، تهذیب الاسرار ابوسعید خرگوشی، *الرسالة القشیریة* ابوالقاسم قشیری، *إحیاء العلوم* غزالی و *تذکرة الأولیاء* عطار نیشابوری گویای انتساب آن به شخصی ناشناخته از معاصران شبلی است. افزون بر این که، فقدان نقطه در خط عربی در صدر اسلام، تاریخ نقطه گذاری در مصاحف و درج نقطه در مصاحف با کارکرد اعراب، مصاحف بدون نقطه منسوب به معصومان علیهم السلام در قرن اول، عدم استعمال نقطه به معنی اصطلاحی آن در روایات، ضعف و قصور دلالتی مؤیدات روایی آن همچون روایت «لوشئت لأوقرت سبعین بعیراً من تفسیر فاتحة الكتاب» و روایت آن حضرت به ابن عباس در شرح بسملة، موجب تردید بیشتر در انتساب این روایت به امیر المؤمنین علیه السلام می شود که این امر نمونه ای از راهیابی مآثرات عرفانی به عرصه حدیث قلمداد می گردد.

کتابنامه

- *إحیاء علوم الدین*، ابو حامد غزالی، تحقیق: عبدالرحیم بن حسین حافظ عراقی، بیروت، دارالکتاب العربی، بی تا.
- *الاستیعاب فی معرفة الأصحاب*، ابن عبدالبر، تحقیق: علی محمد بجاوی، بیروت، دارالجیل، ۱۴۱۲ق.
- *اسرار الحکم*، محقق سبزواری، مقدمه: استاد صدوقی، تصحیح: کریم فیضی، قم: مطبوعات دینی، ۱۳۸۳ش.
- *الإصابة فی تمییز الصحابة*، ابن حجر عسقلانی، تحقیق: عادل احمد عبدالموجود، علی محمد معوض، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۵ق.
- *أعیان الشیعة*، سید محسن امین، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۰۶ق.
- *الأغانی*، ابوالفرج اصفهانی، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۱۵ق.
- *إلزام الناصب فی إثبات الحجة الغائب علیه السلام*، علی حائری یزدی، تحقیق: سیدعلی عاشور،

- بيروت، مؤسسة الأعلمي، ١٤٢٢ق.
- إنباه الرواة على أنباه النحاة، على بن يوسف قفطى، بيروت، مكتبه عنصريه، ١٤٢٤ق.
- الأوائل، ابو هلال عسكري، طنطا، دارالبشير، ١٤٠٨ق.
- بحار الأنوار، محمد باقر مجلسى، بيروت، مؤسسة الوفاء، ١٤٠٤ق.
- البداية والنهاية، اسماعيل بن عمر بن كثير دمشقى، بيروت، دارالفكر، ١٤٠٧ق.
- البراهين القاطعة فى شرح تجريد العقائد الساطعة، محمد جعفر استرآبادى، تحقيق: مركز مطالعات وتحقيقات اسلامى، قم: مكتب الأعلام الإسلامى، ١٣٨٢ش.
- البرهان فى علوم القرآن، برهان الدين زركشى، تحقيق: محمد ابوالفضل إبراهيم، قاهره، دار إحياء الكتب العربية، ١٣٧٦ق.
- بيان الأئمة وخطبة البيان فى الميزان، سيد جعفر مرتضى عاملى، بيروت، المركز الاسلامى للدراسات، ١٤٢٤ق.
- البيان فى تفسير القرآن، سيد ابوالقاسم خويى، قم: مؤسسة احياء آثار الامام الخوئى، بى تا.
- تاريخ الاسلام، شمس الدين ذهبى، تحقيق: عمر عبدالسلام تدمرى، بيروت، دارالكتاب العربى، ١٤١٣ق.
- تاريخ مدينة دمشق، ابن عساكر دمشقى، بيروت، دارالفكر، ١٤١٥ق.
- تاريخ وعلوم قرآن، سيد ابوالفضل ميرمحمدى زرندى، قم: دفتر انتشارات اسلامى، ١٣٧٧ش.
- التبيان فى تفسير القرآن، تحقيق: احمد قصير عاملى، بيروت، دار احياء التراث العربى، بى تا.
- تذكرة الأولياء، فريد الدين عطار نيشابورى، ترجمه: محمد اصيلى وسطانى، تحقيق: محمد اديب الجادر، دمشق، دارالمكتبى، ١٤٣٠ق.
- تفسير ابن عربى، ابن عربى، تحقيق: سمير مصطفى رباب، بيروت، دار احياء التراث العربى، ١٤٢٢ق.
- تفسيرام الكتاب، سيد حسن ميرجهانى، تهران، انتشارات صدر، بى تا.
- تفسير روح البيان، حقى بروسوى اسماعيل، بيروت، دارالفكر، بى تا.
- تفسير الصراط المستقيم، سيد حسين بروجردى، تحقيق: غلامرضا بروجردى، قم: موسسه انصاريان، ١٤١٦ق.
- تفسير القرآن الكريم، سيد مصطفى خمينى، تهران، موسسه تنظيم ونشر آثار امام خمينى عليه السلام،

۱۴۱۸ق.

- تفسیر المحيط الأعظم والبحر الخضم، سید حیدر آملی، تحقیق: سید محسن موسوی تبریزی، تهران، وزارت ارشاد اسلامی، ۱۴۲۲ق.

- تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین، ملافتح الله کاشانی، تهران، کتابفروشی محمد حسن علمی، ۱۳۳۶ش.

- تمهیدات، عین القضاة همدانی، تحقیق: عقیف عسیران، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۱ش.

- تهذیب الاسرار فی أصول التصوف، ابوسعید عبدالملک بن محمد خرکوشی نیشابوری، تحقیق: امام سید محمد علی، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۲۷ق.

- تهذیب کمال، یوسف بن عبدالرحمن مزئی، تحقیق: دکتور بشار عواد معروف، بیروت، مؤسسة الرسالة، ۱۴۱۳ق.

- جامع الأسرار ومنبع الأنوار، سید حیدر آملی، انتشارات علمی و فرهنگی وزارت فرهنگ و آموزش عالی، ۱۳۶۸ش.

- جامع البیان فی تفسیر القرآن، محمد بن جریر طبری، بیروت، دارالمعرفة، ۱۴۱۲ق.

- الجامع لأحكام القرآن، محمد بن احمد قرطبی، تهران، انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۶۴ش.

- جندوات و مواقیف، محمد باقر میر داماد، به کوشش: علی اوجبی، تهران، میراث مکتوب، ۱۳۸۰ش.

- حجة التفاسیر، سید عبدالحجت بلاغی، قم: انتشارات حکمت، ۱۳۸۶ق.

- الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة، صدرالدین شیرازی، بیروت، داراحیاء التراث، ۱۹۸۱م.

- الدر المنظم فی السرا الأعظم، کمال الدین محمد بن طلحة عدوی شافعی، مخطوط، مخطوطات جامعة ملک سعود.

- الدراریة فی تخریج أحادیث الهدایة، ابن حجر عسقلانی، تحقیق: سید عبدالله هاشم یمانی مدنی، بیروت، دارالمعرفة، بی تا.

- دیوان ابن فارض، عمر بن علی بن فارض، شارح: مهدی محمد ناصرالدین، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۰ق.

- الذریعة إلی تصانیف الشیعة، آقا بزرگ تهرانی، قم: اسماعیلیان و تهران، کتابخانه اسلامیة، ۱۴۰۸ق.

- رسائل الشهيد الثاني، زين الدين بن علي عاملي، تحقيق: رضا مختاري وحسين شفيعي، قم: انتشارات دفتر تبليغات اسلامي حوزه علميه قم، ۱۴۲۱ق.
- الرسالة القشيرية، عبدالكريم بن هوازن قشيري، تحقيق: عبدالحليم محمود ومحمود بن شريف، قم: انتشارات بيدار، ۱۳۷۴ش.
- روح الأرواح في شرح أسماء الملك الفتاح، احمد بن ابى المظفر منصور سمعاني، تحقيق: نجيب مايل هروي، تهران: انتشارات علمي و فرهنگي، ۱۳۸۴ش.
- روح المعاني في تفسير القرآن العظيم، سيد محمود آلوسي، تحقيق: علي عبدالباري عطية، بيروت: دارالكتب العلمية، ۱۴۱۵ق.
- سعد السعود للنفوس منصود، سيد علي بن طاووس، بي جا، محمد كاظم الكتبي، بي تا.
- شرح الأسماء الحسنی، محقق سبزواری، تحقيق: نجفقلی حبيبي، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۲ش.
- شرح توحيد الصدوق، قاضي سعيد قمی، تحقيق: نجفقلی حبيبي، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامي، ۱۴۱۵ق.
- شرح فصوص الحکم، داود قيصری، تحقيق: سيد جلال الدين آشتياني، تهران: شرکت انتشارات علمي و فرهنگي، ۱۳۷۵ش.
- شرح القيصري على تائيه ابن الفارض الكبرى، داود قيصری، تحقيق: احمد فريد المزيدي، بيروت: دارالكتب العلمية، ۱۴۲۵ق.
- صبح الأعشى في صناعة الإنشاء، احمد بن عبدالله قلقشندی، بيروت: دارالكتب العلمية، بي تا.
- الصراط المستقيم إلى مستحقى التقديم، علي بن يونس نباطي بياضي، نجف: كتابخانه حيدريه، ۱۳۸۴ق.
- الطبقات الكبرى، محمد بن سعد هاشمي بصري، تحقيق: محمد عبدالقادر عطا، بيروت: دارالكتب العلمية، ۱۴۱۰ق.
- عوالي اللآلي، ابن ابى جمهور احسايبی، قم: انتشارات سيد الشهداء عليه السلام، ۱۴۰۵ق.
- غاية المرام وحجة الخصام في تعيين الإمام من طريق الخاص والعام، سيد هاشم بحراني، تحقيق: سيد علي عاشور، بيروت: مؤسسة التأريخ العربي، ۱۴۲۲ق.
- غريب الحديث، قاسم بن سلام، تحقيق: محمد عبدالمعيد خان، حيدرآباد: مجلس دائرة المعارف العثمانية وبيروت: دارالكتاب العربي، ۱۳۸۴ق.

- الفائق في غريب الحديث، محمود بن عمر زمخشري، تحقيق: ابراهيم شمس الدين، بيروت: دارالكتب العلمية، ١٤١٧ق.
- الفاضل، ابوالعباس محمد بن يزيد المبرد، قاهره: مدارالكتب المصريه، ١٤٢١ق.
- الفتوحات المكية، محيي الدين بن عربي، بيروت: دارصادر، بي تا.
- فرهنگ فرق اسلامي، محمد جواد مشكور، مشهد: آستان قدس رضوي، ١٣٧٢ش.
- فهرست ابن النديم، ابن نديم بغدادي، تحقيق: رضا تجدد، تهران: بي نا، ١٣٥٠ش.
- قوت القلوب في معاملة المحبوب، محمد بن علي بن عطيه، ابوطالب مكي، بيروت: دارالكتب العلمية، ١٤١٧ق.
- الكامل في التاريخ، ابن اثير، بيروت: دارصادر- داربيروت، ١٣٨٥ق.
- كتاب المصاحف، ابن ابي داود سجستاني، به كوشش: محمد بن عبده، قاهرة: الفاروق الحديثه، ١٤٢٣ق.
- كشف الأسرار وعدة الأبرار، رشيد الدين احمد ميبدى، تحقيق: على اصغر حكمت، تهران: انتشارات اميركبير، ١٣٧١ش.
- كشف الخفاء، عجلوني، بيروت، دارالكتب العلمية، ١٤٠٨ق.
- كشف الغمة في معرفة الأئمة (عل)، على بن عيسى إربلي، تبريز: مكتبة بنى هاشمي، ١٣٨١ق.
- كشف الوجوه الغرلمعاني نظم الدر، عبدالرزاق كاشاني، تحقيق: احمد فريد المزيدي، بيروت: دارالكتب العلمية، ١٤٢٦ق.
- كشف اليقين في فضائل أمير المؤمنين عليه السلام، حسن بن يوسف حلي، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد، ١٤١١ق.
- الكهف والرقيم في شرح بسم الله الرحمن الرحيم، عبدالكريم جيلي، تحقيق: قاسم طهراني، بيروت: دار ومكتبة الهلال، ٢٠٠٨م.
- مجمع البيان في تفسير القرآن، فضل بن حسن طبرسي، تحقيق: محمد جواد بلاغي، تهران: انتشارات ناصرخسرو، ١٣٧٢ش.
- مجموعه رسائل ابن عربي، محيي الدين بن عربي، بيروت: دارالمحجة البيضاء، ١٤٢١ق.
- مجموعه رسائل ومصنفات كاشاني، عبدالرزاق كاشاني، تحقيق: مجيد هادي زاده، تهران: ميراث مكتوب، ١٣٨٠ش.
- المحرر الوجيز في تفسير الكتاب العزيز، ابن عطيه اندلسي، تحقيق: عبدالسلام عبد الشافي

- محمد، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۲ق.
- المحکم فی نقط المصاحف، ابوعمرو عثمان بن سعید دانی، بیروت: دارالکتب العلمیه، بی تا.
- مشاهد الاسرار القدسیة و مطالع الانوار الالهیه، محیی الدین بن عربی، تحقیق: سعید عبد الفتاح، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۶ق.
- مشارق أنوار الیقین فی أسرار أمير المؤمنین علیه السلام، رجب برسی، تحقیق: سید علی عاشوری، بیروت: مؤسسة الأعلمی، ۱۴۲۲ق.
- مشارق الدراری (شرح تائیه ابن فارض)، سعید الدین سعید فرغانی، به کوشش: سید جلال الدین آشتیانی، قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۹ش.
- مصباح الأنس (شرح مفتاح الغیب)، محمد بن حمزه فناری، تصحیح: محمد خواجوری، تهران: انتشارات مولی، ۱۳۷۴ش.
- المصنف، ابن أبی شیبة الکوفی، تحقیق: سعید اللحام، بیروت: دار الفکر، ۱۴۰۹ق.
- المصنف، عبد الرزاق صنعانی، تحقیق: حبیب الرحمن الأعظمی، منشورات المجلس العلمی، بی تا.
- مطالب السؤل فی مناقب آل الرسول علیهم السلام، کمال الدین محمد بن طلحة شافعی، بیروت: مؤسسه بلاغ، ۱۴۱۹ق.
- معجم الأدباء، یاقوت بن عبد الله حموی، بیروت: دار الغرب الإسلامی، ۱۴۱۴ق.
- مفاتیح الغیب، صدر الدین شیرازی، تحقیق: محمد خواجوری، تهران: مؤسسه تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۳ش.
- المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، جواد علی، بیروت: انتشارات دارالعلم وبغداد: مكتبة النهضة، بی تا.
- مقتنیات الدرر و ملتقطات الثمر، میرسید علی حائری تهرانی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۷ش.
- المقدمات من کتاب نص النصوص، سید حیدر آملی، تهران: انتشارات توس، ۱۳۶۷ش.
- مناقب آل أبی طالب علیهم السلام، ابن شهر آشوب مازندرانی، قم: مؤسسه انتشارات علامه، ۱۳۷۹ق.
- مناهل العرفان فی علوم القرآن، محمد عبد العظیم زرقانی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
- المنتظم فی تاریخ الأمم والملوک، ابو الفرج ابن جوزی، تحقیق: محمد و مصطفی عبد القادر

- عطا، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۲ق.
- منہاج الکرامۃ فی معرفۃ الإمامۃ، حسن بن یوسف حلّی، مشهد: مؤسسۃ عاشورا، ۱۳۷۹ش.
- نقد النقود فی معرفۃ الوجود، سید حیدر آملی، تهران: وزارت فرهنگ و آموزش عالی، ۱۳۶۸ش.
- نقش ائمه در احیای دین، سید مرتضی عسکری، تهران: مرکز فرهنگی انتشارات منیر، ۱۳۸۲ش.
- نہج الحق وکشف الصدق، حسن بن یوسف حلّی، قم: مؤسسہ دارالہجرۃ، ۱۴۰۷ق.
- وفيات الأعیان وأنباء أبناء الزمان، ابن خلکان، تحقیق: إحسان عباس، لبنان: دارالثقافۃ، بی تا.
- ہادی المضلین، محقق سبزواری، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۳ش.
- ینابیع المودۃ لدوی القربی، قندوزی، تحقیق: سید علی جمال اشرف الحسینی، قم: دار الأسوۃ، ۱۴۱۶ق.